

## استعاره راه: معرفت‌شناسی صدرائی و تبیین هستی‌شناختی سازمان<sup>۱</sup>

دکتر علی اصغر پورعزت\*

سید محمدحسین هاشمیان\*\*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱/۲۸

### چکیده

از دیدگاه روش‌شناسی هرمنوتیکی، استعاره، با داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد، ابزاری کارآمد در فهم پدیده‌های پیچیده علوم گوناگون تلقی می‌شود. در قلمرو علم مدیریت نیز برخی نظریه‌پردازان سازمان تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از استعاره‌های متعدد سازمان را فهمیده و تبیین کنند. این مقاله با فرارفتن از مقولات مدیریتی رایج، از استعاره‌های ریشه‌ای بحث می‌کند که از منظری هستی‌شناسانه به طرح پرسش از هستی و حقیقت سازمان می‌پردازد. در حقیقت برخلاف بسیاری از استعاره‌های دیگر سازمان، استعاره راه ملهم از معرفت‌شناسی صدرائی و در پرتو کلام خداوند در قرآن، استعاره‌ای جوهری در تبیین بسیاری از آموزه‌های فلسفه و عرفان اسلامی تلقی گردیده و از اعتبار بالایی در تقریرات هستی‌شناسانه پدیده‌های اجتماعی برخوردار است.

در این پژوهش ضمن تحلیل محتوای کیفی، از روش نظرسنجی از خبرگان نیز بهره‌برداری شده تا دیدگاه پژوهشگران در معرض نقد صاحب‌نظران قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

فهم استعاری، استعاره ریشه‌ای، هستی‌شناسی، استعاره راه، حرکت جوهری، استعاره جوهری، حقیقت سازمان، ملاصدرا

pourezzat@ut.ac.ir

\* استادیار گروه مدیریت دولتی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری دانشکده مدیریت دانشگاه تهران s-hashemi135@yahoo.com

**مقدمه: استعاره و فهم سازمان**

مقصود از استعاره، دسته خاصی از فراگردهای زبانی است که در آن‌ها جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر فرابرده یا منتقل می‌شوند، به نحوی که از شیء دوم به گونه‌ای سخن گفته می‌شود که گویی شیء اول است. بر این اساس باید گفت استعاره فراتر از یک آرایه ادبی، نقش به‌سزایی در فرایند تفکر و فهم انسانی ایفا می‌کند ( Brumer, 1993, pp.4-10).

فهم استعاری، ابزاری است که از طریق آن می‌توان پدیده‌های ناشناخته و پیچیده را درک کرد. استعاره‌ها که اساساً بر پایه مشابَهت میان دو پدیده تبیین می‌شوند، در فضای انتزاعی فروکاهیده شده و ساده‌سازی شده از یک مفهوم، فهم پدیده پیچیده را آسان و قابل دسترس می‌کند (هاوکس، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

در حوزه مدیریت، متعلق شناسا (سازمان) به مثابه یک سیستم اجتماعی، پدیده پیچیده‌ای است که شناخت آن دشوار است (Scott & Davis, 2007, pp:1-34)؛ از این رو نظریه پردازان مدیریت از ابزار استعاره کمک گرفته‌اند بلکه آن را بهتر بشناسند و بشناسانند. مورگان در کتاب «تصویر سازمان»<sup>۲</sup>، به طرح هشت استعاره پنهان در فضای تفکر و ذهن نظریه پردازان مدیریتی اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: سازمان به مثابه ماشین، ارگانیزم، مغز، فرهنگ، نظام سیاسی، زندان روح، جریان سیال و ابزار سلطه (Morgan, 2006, pp.337-343) و هیچ ضمن تاکید بر استعاره‌های ماشین، ارگانیزم و فرهنگ، به ازای رویکرد مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک، و نمادگرا، استعاره سازمان به مثابه کولاز را متناسب با رویکرد فرانواگرا معرفی می‌کند ( Hatch & Cunliffe, 2006, pp:116, 127, 200).

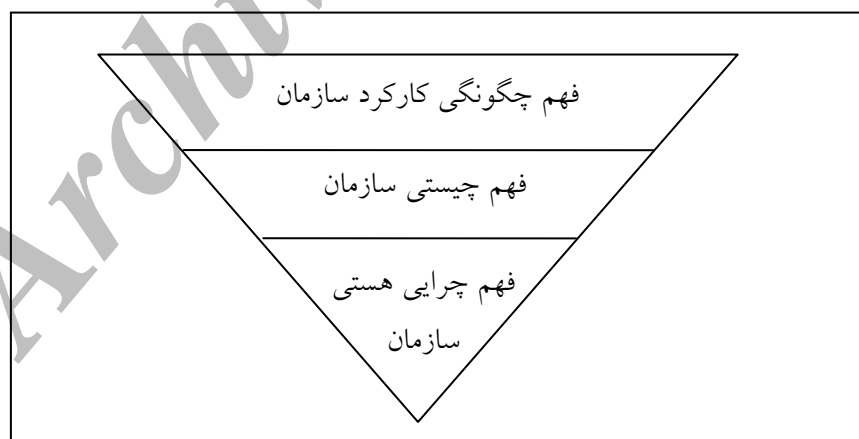
اما آنچه در این مقاله جستجو می‌شود، پاسخی در برابر پرسش از هستی و حقیقت سازمان است و در این مسیر تلاش می‌شود که از اندیشه‌های صدرایی کمک گرفته شود. می‌توان گفت تاکنون جریان غالب و نیز قالب نظریه‌پردازی در حوزه سازمان و مدیریت، با اغماض از حقیقت وجودی سازمان، در دو سطح چیستی سازمان و چگونگی اداره آن حرکت کرده است. در حوزه چیستی سازمان، استعاره‌های گوناگونی ابداع و مدنظر قرار گرفته‌اند؛ نظیر آنچه در آثار مورگان و هیچ جمع‌آوری شده است. در

حوزه چگونگی اداره سازمان نیز انبوهی از پژوهش‌ها و نظریه‌های فن‌محور انجام شده است؛ گویا آنچه در این میان نادیده انگاشته شده است، طرح «گفتمان هستی‌شناسی سازمانی»<sup>۳</sup> است؛ موضوعی که باید قبل از پرداختن به ماهیت سازمان و چگونگی اداره آن مدنظر قرار گیرد.

این غفلت از وجود و عدم طرح مسئله در حوزه هستی و حقیقت سازمان بی‌جهت نیست، زیرا پرسش از وجود و هستی، بدون وقوف بر اصل و ریشه و علت‌العلل عالم، همواره با خوفی غریب همراه بوده است؛ زیرا تفکر در مواجهه با اصل وجود، همواره با نوعی مخاطره آغاز می‌شود (مددپور، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۱۴).

قابل تأمل است که فهم هستی، مقوم درک چیستی، و کسب معرفت و شناخت نسبت به چیستی، مقدم بر درک چگونگی اداره سازمان است. بنابراین، تلاش برای فهم حقیقت سازمان، اثرات نامطلوب تلاش‌های سطحی برای فهم چیستی سازمان و چگونگی اداره آن را زایل می‌سازد (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۵، صص ۱۳۱-۱۳۷).

با پذیرش مبانی معرفت‌شناسی صدرایی، فهم ما از پدیده‌های سازمانی، فهمی سلسله‌مراتبی می‌شود که در سه سطح «هستی، چیستی و چگونگی» شکل می‌گیرد. بدیهی است که روش‌شناسی و فراگرد فهم سازمان نیز در هر سطح متفاوت خواهد بود (نمودار ۱).



نمودار ۱. سطوح سه‌گانه تحلیل و فهم سازمان (بر اساس: قلی‌پور، ۱۳۸۶، ص ۵).

همان طور که ملاحظه می‌شود، هرچند سؤال از هستی بنیانی‌تر است، کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر نظریه‌پردازان سازمان، هم اصلی خود را به پاسخ‌گویی در برابر سؤالاتی در باره چگونگی انجام کار و عملکرد سازمان‌ها معطوف داشته‌اند. اما باید توجه داشت که سؤالات معدودی که در حوزه هستی‌شناسی مطرح می‌شوند، آثار بلندمدت‌تر و پایدارتری بر سیر نظریه‌پردازی سازمان دارند و بازتاب‌های آن‌ها بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر است.

### ۱. ساحت‌های فهم حقیقت سازمان

تلاش برای فهم چگونگی اداره یک سازمان، بر پایه تجزیه و تحلیل‌های فن‌محور شکل می‌گیرد. در این سطح نیازی به استفاده از استعاره نیست؛ زیرا فهم در ساحت آفاق و عین، صورت می‌پذیرد. اگر هم استعاره‌ای به کار رود، دلالت موقت و کوتاه‌مدت خواهد داشت؛ نظیر اینکه گفته شود: «این سازمان شبیه زندان است»؛ یا «این سازمان شبیه اصطبل است»؛ یا «این سازمان انجمن حماقت است»؛ یا در وجه مثبت گفته شود: «این سازمان شبیه ساعت کار می‌کند» یا «این سازمان ضایعات ندارد و مثل ماده‌ای پلاستیکی، همه اجزای آن مجدداً قابل استفاده است» (رک. اسماعیلی گیوی، ۱۳۸۶).

در خصوص تبیین چیستی سازمان نیز می‌توان از استعاره‌ها سود جست. در این سطح محقق از جهان عین فاصله می‌گیرد و با استعاره‌های ریشه‌ای می‌کوشد تا جهان نظری فراروی خود را شکافته، پا به جهان فهم بگذارد. در این سطح است که سازمان به زندان روح یا مغز یا فرهنگ تشبیه می‌شود.

اما در خصوص فهم هستی و حقیقت، موضوع کمی متفاوت است؛ به طوری که برخی از متفکران نظیر گادامر، یکی از مهم‌ترین فلاسفه مروج هرمنوتیک عام برای فهم پدیده‌ها، اساساً رابطه میان حقیقت و روش را منکر می‌شوند (واعظی، ۱۳۸۳، ص ۴۲) و برخی دیگر مثل بتی، از روش‌های پدیدارشناسانه دفاع می‌کنند (پالمر، ۱۳۷۷، صص ۵۵-۵۷).

با این بیان می‌توان دریافت که چرا پرسش‌های هستی‌شناسانه، توسط نظریه‌پردازان مدیریتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت که در حقیقت،

هر محقق با پرسش از وجود، خود را در سرزمین هولناک راز هستی فرا افکنده و خود را تک و تنها، در برابر معمای وجود می‌بیند؛ گویا وی تنها مخاطب پرسش از وجود است! در واقع، همین راز محوری وجود است که آن را از تیررس معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پوزیتیویسم دور نگه داشته است؛ و همین امر اساس هر غفلت معرفت‌شناسانه از این موضوع است (مددپور، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۱۵؛ گنون، ۱۳۶۱، صص ۹۶-۱۰۳). دلیل دیگری که می‌توان برای نپرداختن به بحث از حقیقت و وجود در حوزه علوم جدید مطرح کرد، ماهیت منابع پاسخگو به مسائل، در ساحت وجود است؛ منابعی که می‌توان آنها را در سه دسته طبقه‌بندی کرد: دین، اسطوره و فلسفه. ملاحظه می‌شود که متفکران علوم جدید خود را از هر سه دسته مذکور بر حذر داشته‌اند؛ البته در این میان برخی از جامعه‌شناسان معرفت‌نظیر برگر و لاکمن با نگاهی ابزاری این منابع را برای توجیه‌پذیری معانی در مقام خلق اجتماعی واقعیت به کار گرفته‌اند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵، صص ۱۲۹-۱۵۹).

## ۲. سازمان به مثابه راه

بر پایه مشاهدات همه روزه از مفهوم «راه» و با تأمل بر معنای متداول آن در مسیر و جاده و طریق، به وضوح می‌توان به تشابهات این مفهوم و مفهوم سازمان پی برد. از مهم‌ترین تشابهاتی که خود به تنهایی کافی است تا از «راه» به مثابه مستعارله برای مستعارمنه «سازمان» استفاده شود، وجود مبدأ، مقصد، هدفمندی و همچنین وجود رهرو و سالک انسانی در هر دو مفهوم (راه و سازمان) است. بنابراین، بر پایه این استعاره می‌توان به تبیین نظریه‌های متنوعی در حوزه مدیریت، نظیر مدیریت بر مبنای هدف<sup>۵</sup>، نظریه انتظار<sup>۶</sup> و نظریه هدف‌گذاری<sup>۷</sup> اشاره کرد.

جالب آنکه شباهت‌هایی میان استعاره راه و برخی از استعاره‌های پیشنهادی

مورگان وجود دارد؛ به ویژه استعاره‌های جریان سیال و استعاره ماشین.

البته در مقایسه استعاره راه و ماشین باید گفت که ماشین از آن حیث تداعی راه می‌کند که خود در راه است. ولی در اینجا تأکید بر این است که سازمان راه است؛

راهی که به جای مکان، زمان را می‌شکافد و به سوی آینده می‌شتابد و سعی در طراحی آن دارد.

همچنین در مقایسه استعاره راه و استعاره جریان سیال می‌توان گفت که هر دو استعاره با استفاده از مفهوم سیلان به نوعی تغییر و تحول در سازمان اشاره می‌کنند، با این تفاوت که این سیلانیت و تغییر، در استعاره راه، هم به صورت خرد و هم به صورت کلان، هدفمند بوده و رهرو در استعاره راه در طی مسیر به سوی هدف، گام به گام می‌تواند موقعیت خود را نسبت به هدف ارزیابی کند. حال آنکه در استعاره جریان سیال، غایتمندی در کل مسیر وجود داشته و اهداف به صورت جزئی و خرد، تعیین نمی‌شوند بلکه مجموع سیستم سازمانی، در نهایت هدفمند و غایت‌مدار فرض می‌شود؛ در واقع بر اساس استعاره راه، همه رهروان هوشمند و هدفمند تلقی می‌شوند؛ در حالی که در استعاره جریان سیال چنین نیست.

ممکن است مهم‌ترین کژکارکرد مفهوم استعاره «راه»، اشاعه ساده‌انگاری در تصور سازمان به مثابه یک سیر مکانی به نظر برسد، اما باید توجه داشت که سایر استعاره‌های مطرح‌شده برای سازمان و مدیریت نیز کژکارکردهایی اساسی دارند؛ نظیر اینکه «موجب غفلت از حقیقت و هستی سازمان می‌شود» و صرفاً افراد را متوجه تبیین چیستی و چگونگی کارکرد و اداره سازمان خواهد کرد.

از سوی دیگر، همان‌طور که هیچ نیز اشاره می‌کند، «شما باید دانش استعاری را دانش بخشی‌نگر بدانید؛ چرا که هر استعاره، فقط شباهت‌های میان دو چیز را آشکار می‌سازد و در خصوص تفاوت‌های آن دو ساکت می‌ماند...» (Hatch & Cunliffe, 2006, pp.116-127).

لازم به ذکر است که مشکل فوق را می‌توان به نحوی از انحاء در همه استعاره‌های پیشنهادی مورگان و هیچ مشاهده کرد؛ زیرا در همه آنها با مفروض گرفتن وجود و حقیقت سازمانی، سیر نظریه‌پردازی به تبیین ماهیت سازمان معطوف شده است؛ در حالی که بحث از هستی و وجود هر پدیده، بحثی اساسی و مبنایی است که می‌تواند هدایتگر بهتری برای بحث از ماهیت و کارکرد باشد (الوانی و هاشمیان، ۱۳۸۵،

صص ۳۱-۳۷). به واقع راه استعاره‌ای است که بر هستی سازمان دلالت می‌کند و جوهر وجود آن را مدنظر قرار می‌دهد.

### ۳. بازاندیشی در باره مفهوم راه در پرتو قرآن کریم

یکی از مفاهیمی که کلام حق به دفعات و به صور گوناگون بر آن تأکید می‌کند، مفهوم راه یا مفهومی است که به نوعی برخاسته از مفهوم معاد است.

تعبیر قرآنی از «راه» را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف، تعبیری که در آن خداوند مستقیماً واژه راه را به کار برده است؛

ب، تعبیری که از لحاظ معنایی، در حوزه معنایی مشترکی با راه قرار می‌گیرند.

به طور کلی، می‌توان سه تعبیر متفاوت از راه را در پرتو قرآن کریم مدنظر قرار داد: صراط، سبیل، و طریق.

واژه صراط، ۳۳ بار به صورت نکره و ۶ بار به صورت معرفه (الصراط) در قرآن

بیان شده است. واژه‌های سبیل و سبل نیز جمعاً ۱۷۶ بار در قرآن مطرح شده‌اند و واژه طریق و مشتقات آن نیز ۱۱ بار در قرآن به کار رفته‌اند.

ضمن اینکه در قرآن تعبیری وجود دارند که از لحاظ معنایی بر مفهوم راه نیز

دلالت دارند و می‌توان آن را به صورت غیرمستقیم ادراک کرد.

برخی از این تعبیر عبارت‌اند از:

- رجوع (بازگشت) و مشتقات آن که ۱۰۴ بار در قرآن کریم مطرح شده است.

- مصیر (شدن)، که ۲۸ بار در قرآن آمده است.

- عود (بازگشت) و مشتقات آن که ۳۹ بار در کتاب خدا بیان شده است.

- سبق (پیشی گرفتن) و مشتقات آن که ۳۷ بار در قرآن مطرح شده است.

علاوه بر مفاهیم فوق، عبارت‌هایی وجود دارند که بر حرکت، مقصد و غایت

دلالت دارند:

«الی ربک متتهاها» (نازعات: ۴۴)؛

«انّی ذاهب الی ربّی» (صافات: ۹۹)؛

«فأین تذهبون» (تکویر: ۲۶)؛

همچنین می‌توان از تعبیر افق نیز مفهوم راه را استفاده کرد:  
 «وهو بالافق الاعلی، ثم دنی فتدلی، فکان قاب قوسین أو أدنی» (نجم: ۷-۹).  
 با این بیان می‌توان گفت که در قرآن به دفعات از مفهوم راه برای تبیین حقایق استفاده شده است. نکته مهم این است که عمق معنایی واژه راه و مفاهیم مرتبط با آن در اندیشه وحیانی، به هیچ وجه قابل مقایسه با مفهوم مادی و فیزیکی آن نیست.  
 در نگاه عمیق‌تر، گویا مفهوم راه با ابعاد مکانی و زمانی حیات انسانی عجین شده است. در این رویکرد به نظر می‌رسد راه، مفهومی حقیقی برای درک زندگی در بعد زمان و مکان است.  
 در تطبیق این معنا با سازمان نیز قابل تأمل است که «آیا سازمان، مفهومی حقیقی است یا اعتباری؟»<sup>۸</sup>

در واقع، در پرتو قرآن کریم چنین به نظر می‌رسد که استفاده از مفهوم راه، با دلالتی عمیق بر حرکت تاریخی انسان به سوی نجات مدنظر قرار می‌گیرد. این حرکت و سیر و سلوک متعاقب آن، بر روند رشد و بلوغ آدمی و جامعه بشری دلالت دارد؛ دلالتی جوهری که می‌توان آن را در هر پدیده بشرساخته دیگری نیز در ساحت‌های جمعی و فردی رصد کرد و سیر و سلوک جوهری آن پدیده به سوی کمال یا حتی اضمحلال را مدنظر قرار داد و سازمان از این قاعده مستثنی نیست.

#### ۴. بازپردازی استعاره راه در مقایسه با سایر استعاره‌های سازمان

در مقام مقایسه میان استعاره راه و سایر استعاره‌های سازمان (جدول ۱) روشن می‌شود که استعاره راه، استعاره‌ای است که گویا مضامین جامعه را با خود حمل می‌کند و به گونه‌ای با سایر استعاره‌هایی که برای شناخت سازمان معرفی شده‌اند، ارتباط دارد.



جدول ۱: شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاره راه با سایر استعاره‌های نسبت داده‌شده به سازمان

| استعاره                          | مفهوم سازمان بر اساس آن  |
|----------------------------------|--|
| سازمان به<br>مثابه ماشین         | سازمان چون ماشینی است که به سوی هدفی معین و در «راهی» معین حرکت می‌کند و مدیر، مهندس یا راننده‌ای است که سازمان را به کار می‌گیرد و حفظ می‌کند.  |
| سازمان به<br>مثابه ارگانیزم      | سازمان موجودی است که هوشمندانه هر لحظه در «راهی» است و مدیر جزئی از این موجود هوشمند است.  |
| سازمان به<br>مثابه مغز           | سازمان فضایی است که همواره به جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات می‌پردازد و آن‌ها را به کار می‌گیرد و مدیر کسی است که این اطلاعات را دستمایه تصمیمات خود ساخته و سازمان را در «راه» به حرکت می‌آورد.  |
| سازمان به<br>مثابه فرهنگ         | سازمان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، مصنوعات و نمادهای متعادل است. سازمان نماد تعاملات عناصر فرهنگی در سازمان است که با التزام به آن، در «راه» خود حرکت می‌کند.  |
| سازمان به<br>مثابه نظام<br>سیاسی | سازمان معرض تضادها، تعارض‌ها و تعامل قدرت است و مدیر، بازیگر و نماینده تعامل قدرت‌های برتری است که سازمان را به «راه» خود فرامی‌خوانند.  |
| سازمان به<br>مثابه زندان<br>روح  | سازمان بازتاب تمایلات و خواسته‌های پنهان است و مدیر از خود بیگانه‌ای است که مسخ در گذشته سازمان خویش است و در اذهان جمعی و فردی اعضای خود در «راه» است.  |
| سازمان به<br>مثابه جریان<br>سیال | سازمان در معرض دگرگونی‌ها و تحولات پی در پی و آشوبناک و معطوف به نظم‌ی غایی است و مدیر، بازیچه‌ای در این جریان‌های متعامل در «راه» است.  |
| سازمان به<br>مثابه ابزار<br>سلطه | سازمان ابزاری جهت اعمال سلطه بر انسان‌ها و جوامع انسانی است و مدیر، عصاره هوشیار قدرت سلطه‌گر است که آن را به «راه» می‌آورد.   |
| سازمان به<br>مثابه کولاز         | سازمان پدیده‌ای است که به تدریج برحسب خواسته‌ها و تمایلات و گرایش‌های متنوع، ساخته و بازسازی می‌شود و مدیر نظریه‌پرداز هئرمند است که مدام در حال ساختن و «راه» انداختن سازمان است.   |
| سازمان به<br>مثابه راه           | سازمان «راهی» است که خود به صورت یک کل هماهنگ و انطباق‌پذیر به سوی آینده کشیده شده و روان است؛ در حالی که با اجزایی هوشیار، هدفمند و پویا، موظف به رعایت و تعمیق آداب و نمادهای حرکت بوده، معرض تعارض‌ها و تقابل قدرت‌های سلطه‌جو و نیز خویش‌ساز است. سازمان، راهی است که در امتداد خویش‌ساز خویش، خود را می‌سازد و می‌پروراند و راهیان خود را پرورش می‌دهد. |

Adapted: Morgan, 2006, pp.337-343; Hatch, 1997; Hatch & Cunliffe, 2006, pp.116, 127, 200

### ۵. وجودشناسی جامعه و سازمان

وجود جامعه اگر دارای بدهات حسی و یا عقلی نباشد، ناگزیر باید از طریق برهان اثبات شود و گرنه اهمیت آن به منزله امری فرضی و ذهنی باقی می ماند. حقیقت جامعه بدون شک، امری نیست که از طریق حواس به طور مستقیم ادراک شود تا آنکه از زمره بدیهیات حسی محسوب گردد؛ همچنین عقل انسان نیز حقیقت جامعه را بی واسطه ادراک نمی کند؛ یعنی آنچه دیده می شود، افراد انسانی و افعال و رفتار و کنش های اجتماعی آنان است و نه خود جامعه. پس به چه دلیل ادعا می شود که علاوه بر افراد انسانی و رفتار هر یک از آنها حقیقتی نیز به نام جامعه وجود دارد.

عقل پس از نظر به حقایق محسوس، هنگامی به وجود و حضور یک واقعیت دیگر گواهی می کند که آثاری پیدا کند که نتواند آن آثار را به حقایق و ماهیاتی که در پیش روی دارد، استناد دهد. وقتی که انسان در پیش روی خود آثاری را می بیند که نمی تواند آنها را به اجزاء و عناصر شناخته شده در پیش روی خود استناد بدهد، ناگزیر است به حضور حقیقتی غیر از آنها گواهی دهد (پارسانیا، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲).

یکی از راه های اثبات اینکه جامعه نیز واقعیتهای فراتر از افراد و اعمال آنها دارد، ارائه و اثبات برخی از خصوصیات و احکامی است که به اشخاص و افراد جامعه قابل استناد نباشد؛ راهی که شهید مطهری و علامه طباطبایی طی می کنند، همین طریق است (پارسانیا، ۱۳۸۰، ص ۲۰۳).

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر «المیزان» ابتدا در باب امکان وجود جامعه و سپس در خصوص ضرورت وجود آن استدلال می کند؛ شیوه استدلال علامه دقیقاً آن چیزی است که بدان اشاره گردید (رک. طباطبائی، ۱۳۶۳، صص ۹۶-۹۷).

امروزه با توجه به رشد و گسترش سازمان ها و توسعه سازمان های چندملیتی و ابرسازمان ها، می توان شئوناتی را که سابقاً برای جامعه متصور می شد، در باره سازمان نیز تصور کرد. از مهم ترین این شئونات بحث فرهنگ اجتماعی است که در قالب فرهنگ سازمان نیز متبلور می گردد؛ و حتی می توان ادعا کرد که تأثیرپذیری بشر امروز از اجتماع، از قالب های سازمانی تحقق می پذیرد و «من» جمعی افراد انسانی، امروزه بیشتر با قالب های سازمانی تعیین هویت می شود.

## ۶. سازمان و راه

وجود سازمان چه وجود حقیقی و چه اعتباری، امری بدیهی است. بر این پایه، اگر وجود سازمان وجودی اعتباری قلمداد شود، لاجرم باید بر یک حقیقت تکوینی استوار گردد که منشأ انتزاع آن است. این حقیقت را می‌توان در «من جمعی» انسان‌ها مشاهده کرد. با فرض اعتباری دانستن وجود سازمان، باز هم با اتصاف این اعتبار به حقیقت انسانی، می‌توان از هستی و وجود آن صحبت به میان آورد.

از نظر متفکران مسلمان، وجود یا «ذات محض» و «نفس صرف» است (بدون هیچ گونه ارتباط به غیر) و یا «ربط محض» و «نفس پیوند» است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ح مقدمه).

بدون شک وجود سازمان از نوع دوم یعنی وجودی وابسته به غیر است و این وابستگی عین وجود سازمان است. این وابستگی، به منبعی است که فیاض هستی سازمان بوده و به تمامی موجودات افاضه هستی و وجود می‌کند. معنای این افاضه وجود به سازمان را که امری هستی‌بخش برای آن تلقی می‌شود، می‌توان با استفاده از نظریه حرکت جوهری ملاصدرا در پرتو استعاره راه روشن کرد و با گذر از استعاره راه ادعا کرد «سازمان راه است».

مفهوم «راه» در گزاره «سازمان راه است»، راه فیزیکی، و به تعبیر دقیق‌تر، راه ماهوی نیست بلکه مراد از راه، راهی وجودی است که حقیقت و هستی سازمان را تبیین می‌کند. به تبع این تعریف از راه، حرکت نیز در طی این راه، نه حرکت طبیعی (فیزیکی) بلکه حرکتی وجودی خواهد بود و در این مقاله مقصود از حرکت جوهری همان اشتداد وجودی است.

## ۷. حرکت جوهری سازمان

یکی از ملزومات مفهوم راه و شاید اولین موضوعی که به همراه راه به ذهن متبادر می‌شود، مفهوم حرکت است.

ملاصدرا فیلسوفی است که از حرکت و زمان تبیینی وجودشناسانه ارائه می‌دهد. او این بحث را از طبیعیات به مابعدالطبیعه و الهیات آورده، به جای اینکه به تبیین طبیعی از حرکت و زمان پردازد، یک تبیین وجودی از آن ارائه می‌دهد.

بحث از حرکت، توسط ارسطو در طبیعیات ذکر شده بود و فلسفه ارسطویی در نظام خاص خودش، به هیچ وجه در صدد پاسخ‌گویی به چگونگی به وجود آمدن موجودات از عدم نبوده است. خدای ارسطو خدای خالق هستی‌بخش نبوده بلکه در عرض خدا، جهان و حرکت نیز برای ارسطو ازلی است.

ابن‌سینا فاعلیت خدا را از نوع فاعلیت ایجاد می‌داند. او در شفا مترصد تبیین فلسفی تمایز میان فاعل طبیعی و الهی است. از نظر او فاعل طبیعی (چنان که در جهان ارسطو ذکر شده است)، مبدأ تحریک و فاعل الهی (آن گونه که در فلسفه اسلامی در کنار فاعل طبیعی مورد توجه قرار گرفته است)، مبدأ وجود است. این تبیین ابن‌سینا از وجود، سبب شد که وی از فلسفه «ماهیت‌محور» ارسطو به فلسفه «اصالت وجودی» میل کند. اما ابن‌سینا در تبیین فلسفی حرکت، به گونه‌ای که کل ذات شیء متحرک را در برگیرد، گرفتار مشکل بود، اما ملاصدرا با بهره‌گیری از نظریه اصالت وجود توانست شبهه بقای موضوع را پاسخ دهد (ملاصدرا، ۱۴۱۹، صص ۸۵-۹۳).

صدرالمتألهین با صراحت اظهار می‌دارد که تحریک در حرکت جوهری این نیست که محرک به متحرک حرکت بدهد، بلکه تحریک همان ایجاد و آفرینش است که محرک در آن موجب چیزی است که ذاتی‌اش سیلان و حرکت یا شدن است (اکبری‌ان، ۱۳۷۹، ص ۱۸).

در نظر ارسطو، ابن‌سینا و فارابی، نسبت حرکت و سکون، نسبت عدم و ملکه است؛ بدین ترتیب آن‌ها وجود شیء را مفروض می‌گیرند و سپس در خصوص اینکه آن موجود «بما هو جسم»، متحرک است یا ساکن بحث می‌کنند؛ یعنی بحث در خصوص موجودی است که شأنیت حرکت را دارد، اما ساکن است. اما در فلسفه ملاصدرا حرکت در مقابل ثبوت قرار می‌گیرد و نسبت حرکت در مقابل عدم حرکت، به صورت سلب و ایجاب است؛ یعنی ملاصدرا دوگونه وجود در نظر می‌گیرد: یکی وجود ثابت و دیگری سیال، وجودی که سیال نباشد، ثابت خواهد بود. بدین ترتیب،

شرط وجود برای وجود متحرک، سیلانیت و حرکت است و در غیر آن صورت، نه سکون، بلکه عدم وجود برقرار خواهد بود (ملاصدرا، ۱۴۱۹، صص ۵۹-۶۱). در واقع از نظر ملاصدرا، حرکت، «نحوه وجود سیال» و وجود سیال «مرتب‌ای از مراتب حقیقت عینی وجود» است (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ص ۳۷).

ملاصدرا در مقام اثبات این معنا، اصل تقدم وجود بر ماهیت را پایه نظام مابعدالطبیعی در اندیشه خود قرار می‌دهد. او در پرتو این اصل، با گذر از بحث‌های مفهومی رایج در فلسفه‌های گذشته، به بحث‌های «وجودی» می‌پردازد. از نظر او «حقیقت وجودی» دارای دو مرتبه است: یکی مرتبه وجود ثابت و دیگری مرتبه وجود سیال که حرکت، «نحوه وجود سیال» و «لازم لاینفک آن» است.

این نظریه، مسئله حرکت را به کلی متحول می‌سازد و نگرش جدید و عمیق‌تری را به فلسفه وجود معطوف می‌سازد. طبق این نظریه، سیلان و تجدد، نحوه‌ای از هستی می‌شود و موجودات متحرک، نحوه هستی یافتنشان که چیزی جز بودنشان نیست، به نحو تدریج و سیلان، تصویر می‌گردد. بر این اساس نمی‌توان بین حرکت و متحرک، تمایزی را مطرح کرد که در فلسفه‌های پیشین، بین عرض و موضوع قائل بودند (اکبریان، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

ملاصدرا در تبیین حرکت جوهری، به این موضوع اشاره می‌کند که در این حرکت، مبدأ حرکت (ما منه الحركة)، مقصد حرکت (ما الیه الحركة)، موضوع حرکت (الذی يتحرك)، زمان حرکت (الذی ينطبق علیه الحركة) و مسیر حرکت (فیه الحركة، مسافت) یکی است (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ص ۱۸۰). یعنی حرکت سیری از خود به سوی خود است؛ حرکت سیر در جهت شدن است؛ یا حرکت، سیر درونی هر پدیده به سوی وجه کمال یافته خود است.

ملاصدرا در فصل نوزدهم از باب یازدهم اسفار، ذیل بحث صراط می‌نویسد: «یکسان بودن صراط (راه) و راهروی آن و مسافت و متحرک در آن از عجایب است و این چنین است در طریق آخرت که نفس انسانی در آن سلوک می‌کند. پس همانا مسافر به سوی خدا (منظورم نفس است) مسافرت می‌کند و در ذات خودش و از منازل و مقامات واقع در ذاتش، به ذاتش طی

طریق می‌کند و در هر قدمی پایش را بر سرش می‌گذارد بلکه سرش را بر پایش می‌گذارد و این امر عجیب است و لکن نزد اهل تحقیق و عرفان عجیب نیست» (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ص ۲۹۰).

ذکر این نکته ضروری است که حرکت جوهری در دو قوس صعود و نزول در جریان است. قوس نزول اشاره به افاضه فیض وجودی از وجود ثابت (حق تعالی) و قوس صعود اشاره به بازگشت مدام و لحظه‌ای موجودات و عالم هستی به منبع هستی بخش دارد. امری که در نظر عرفا، قاعده «منه بدأ و الیه یعود»<sup>۱</sup>، آن را به نحو مطلوب بیان کرده و ملاصدرا نیز بدان تصریح می‌کند (ملاصدرا، ۱۴۱۹، صص ۱۰۱-۱۰۳).

ملاصدرا در فصل چهارم از باب هشتم کتاب اسفار این چنین می‌نویسد:

«بدان ای سالک سرمنزل حق و راغب دار کرامت او به قوه حدس، همانا تو در راه هستی به سمت پروردگارت، و در حال صعود به سوی اوایی، از همان روزی که نطفه در محلی پنهان خلق شد و نفست با آن مرتبط گشت، انتقال پیدا کردی از پست‌ترین حال و از مرتبه ناقص‌تر به رتبه بالاتر و محکم‌تر.... همانا جمیع موجوداتی که در عالم وجود دارند، به سوی خدای تعالی سلوک می‌کنند اما خود به دلیل غلظت حجاب‌هایشان و تراکم ظلمتشان، (این حرکت را) احساس نمی‌کنند؛ این حرکت ذاتی است؛ و این سیر به سوی خدای تعالی در انسان، واضح‌تر و آشکارتر است و انسان کامل، همه این قوس صعود را که مانند نصف دایره از خلق به حق است، طی می‌کند...» (ملاصدرا، ۱۴۱۹، ص ۵۳).

خلاصه کلام، سازمان راه است. بنا بر آنچه ذکر شد، در تبیین استعاره‌ای راه، مقصود آن است که راه عین وجود سازمان است؛ یعنی سازمان بدون تصور مبدأ حرکت و مقصد قابل تصور نیست. در واقع سکون سازمان به معنای عدم آن است. با این نگاه، حقیقت و وجود سازمان نیز (چه آن را مفهومی اعتباری بگیریم و چه آن را مفهومی حقیقی)، به طور مداوم از طریق قوس نزول از منبع فیاض مطلق هستی‌بخش افاضه می‌شود و اگر لحظه‌ای این فیض قطع گردد، این موجود با توجه به فقر ذاتی‌اش به سمت عدم رهنمون می‌گردد.

ضمن اینکه سازمان نیز مانند انسان به صورت پیوسته و مستمر به سوی مبدأ اولینش که همانا ذات خالق مطلق است، در حرکت و سیلان است و قوس صعود را می‌پیماید. پس همواره در تقلای تکامل و رفع نقص قرار می‌گیرد. این طی طریق که به صورت پیوسته و مدام صورت می‌گیرد، در ظلّ اسمی از اسمای الهی صورت می‌پذیرد که سازمان را به سوی مقصد نهایی خود هدایت می‌کند. بدین ترتیب هر سازمان می‌تواند موجبات تجلی اسمای الهی را فراهم آورد و در سیر تکامل خود به سوی سرمنزل نهایی سعادت حرکت نماید و خود «هادی» باشد. با تأمل بر این معنا، نوعی دوگانگی نقص و کمال قابل تصور است که در یک سو وجه کامل اسمای حق تحقق می‌یابد و در سوی دیگر، فنای قهقرایی عاید سازمان می‌شود و بدین سان، سازمان رحمانی و سازمان شیطانی شکل می‌گیرد (رک. آیه‌الکرسی: بقره، ۲۵۷)

بدین ترتیب، هر سازمان به مثابه نمادی حقیقی<sup>۱۱</sup> از وجود حضرت حق تلقی می‌شود؛ یعنی سازمان‌ها آینه‌هایی هستند که می‌توانند جلوات حق تعالی را نمایان سازند. البته ممکن است سازمان از طریق خصومت با او، معرف و نمایانگر طریق طاغوت باشند. سازمان اجازه وجود خود و مجوز بقای خود را از امر او می‌گیرد؛ در واقع سازمان راهی است که در زمان پیش می‌رود و به سوی تحقق آینده مطلوب‌تر، از نگاه خود، گام برمی‌دارد؛ در حالی که خود هم راه است و هم در راه است و هر لحظه در حال آفریده شدن است.

### نتیجه‌گیری

سازمان راه است، راهی به سوی آینده؛ راهی اصلی با تعداد زیادی راه فرعی در داخل و اطراف. راهی معطوف به آن هدف و مقصد نهایی که زمان را به سوی آینده می‌شکافد. سازمان راهی است که خود در آن در حرکت است (ماشین) و در حال حرکت تحول می‌پذیرد و گاهی ابزار واقع می‌شود (ابزار سلطه)؛ البته در این حرکت آداب و قواعد حرکت را رعایت می‌کند (فرهنگ) و اجزایش را هماهنگ و منعطف به کار می‌گیرد (ارگانیزم)؛ اجزایی که خود در عرصه‌ای مملو از تضاد، رقابت و تعارض قدرت‌ها (سیستم سیاسی)، در سیستم کلان‌تر، همگی هدفمند، همگرا و هوشمند

مغز و سیستم ارگانیک) در راه‌اند و در حال حرکت، تحول می‌پذیرند (جریان سیال و نظم در بی‌نظمی)؛ راهی که از ناخودآگاه ضمیر انفسی آغاز می‌شود (زندادان روح) و در آفاق آینده، به تدریج، پویا و متنوع شکل می‌گیرد (کولاژ) و آینده را در خود فرا می‌خواند و آن را می‌سازد و به سوی آن می‌شتابد. سازمان هم مبدأ راه، و هم خود راه است؛ و هم در راه در حرکت، و هم انگیزه حرکت در راه، و هم خود مقصد راه است. سازمان می‌تواند لحظه‌ای چون «ساعت» باشد و لحظه‌ای دیگر نامنظم. سازمان می‌تواند در بخشی از کارکرد خود چون مغز یا ماشین باشد و در بخشی از کارکرد خود چنین نباشد؛ اما سازمان نمی‌تواند راه نباشد. سازمان اگر وجود داشته باشد، راهی است که با هویت خود در آن راه حرکت می‌کند و از مبدأ خویش به مقصد خویش می‌شتابد و این عین وجود سازمان است. سازمان گاهی همچون ساعت کار می‌کند، بخشی از سازمان چون مغز است یا سازمان از جنبه‌ای همچون ارگانیزم است، ولی سازمان همواره در سیر شدن، راهی است که خود در آن در راه است و انسان‌ها نیز همواره جهت، شتاب، و سرعت حرکت در این راه را انتخاب می‌کنند و وجود خویش را به وجود سازمان پیوند می‌زنند و در سیر شدن سازمان، سهم و چه بسا ممکن است در آن ذوب و فانی شوند؛ و البته در هر انتخاب مخیر است که سازمانی معطوف به فنا باشد یا معطوف به بقا؛ و می‌تواند انتخاب کند که به مسیر انحطاط راهی شود یا صراط تعالی و بیاندیشد که همج رعاع باشد یا برگزیننده راه نجات.

نکته مهم در این میان، آن است که نظریه حرکت جوهری ملاصدرا و نگاه معرفت‌شناسانه خاص او به هستی، ابزاری را در اختیار می‌نهد که می‌توانیم استعاره‌ای کلیدی را در عرصه مباحث سازمان مطرح کنیم به گونه‌ای که فهم دقیق‌تری را از هویت سازمان در اختیار ما قرار دهد.



## یادداشت‌ها

۱. بخش عمده‌ای از این مقاله، حاصل پژوهشی است که در جریان آن به دفعات از مشاوره جناب آقای دکتر مهدی سپهری استفاده شده است.

### 2. images of organization

۳. گفتمان هستی‌شناسی سازمانی بر مبنای طرح این پرسش محوری شکل می‌گیرد که «آیا پدیده سازمان در حقیقت وجود دارد؟» و «اگر وجود دارد، وجودش حقیقی است یا اعتباری؛ مستقل است یا ربطی؟»

۴. در این فراز از بحث، از بیانات جناب آقای شفیع سروستانی استفاده شده است.

### 5. management by objective

### 6. expectation theory

### 7. goal setting theory

۸. درخصوص این نکته که مفهوم اعتباری و حقیقی به چه معناست؟ علامه طباطبایی (ره) در رساله «الولایه» می‌نویسد:

همانا موجودات از یک نظر به دو قسم تقسیم می‌شوند، زیرا هر معنایی که ما آن را درک می‌کنیم، یا برای آن ادراک، واقع و مصداق خارجی وجود دارد (چه ادراک‌کننده‌ای باشد یا نباشد) مانند جواهر خارجی از قبیل جماد و نبات و حیوان و امثال این‌ها، یا برای آن ادراک، واقع مطابق و مابازاء در خارج وجود ندارد (یعنی اگر این ادراک نباشد، آن نیز وجود نخواهد داشت). مثل مالکیت؛ زیرا چیزی از مالکیت، غیر از مملوک (مثلاً زمین) و خود مالک (مثلاً انسان)، در خارج نمی‌یابیم تا به آن مالکیت اطلاق کنیم....  
قسم اول از این ادراکات، «حقیقت» و قسم دوم «اعتبار» نام گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۹).

شهید مطهری در توضیح و تفسیر بیان علامه در خصوص اعتباریات می‌نویسد:

نکته‌ای که تذکرش لازم است این است که ممکن است بعضی چنین بپندارند که مفاهیم اعتباری (مثلاً مفهوم مالکیت و مملوکیت) چون مفاهیمی فرضی و قراردادی هستند و مابازاء خارجی ندارند، پس صرفاً ابداعی و اختراعی هستند؛ یعنی اذهان از پیش خود، با یک قدرت خلاقه مخصوص، این معانی را وضع و خلق می‌کنند؛ ولی این تصور صحیح نیست؛ زیرا قوه مدرکه چنین قدرتی ندارد که از پیش خود تصویری بسازد؛ اعم از آنکه آن تصویر مصداق خارجی داشته باشد (حقایق)، یا نداشته باشد (اعتباریات) و مادامی که قوه

مدرکه با یک واقعیاتی اتصال وجودی پیدا نکند، نمی‌تواند تصویری از آن بسازد و فعالیتی که ذهن از خود نشان می‌دهد، عبارت است از انواع تصرفاتی که در آن تصویرات می‌نماید؛ از قبیل حکم و تجرید و تعمیم و تجزیه و ترکیب و انتزاع (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶).

۹. مشاهده می‌شود که این شیوه استدلال در خصوص وجود جامعه، کاملاً با بحث وجود سازمان قابل تطبیق است.

۱۰. برای توضیح بیشتر رک. لاهیجی، ۱۳۸۱.

۱۱. در نظر علامه جوادی آملی، نمادها دو دسته‌اند: حقیقی و اعتباری، و جهان نیز نمادی از قدرت حق است. ایشان چنین می‌نویسند: «جهان امکان از دیدگاه موحد، نماد حقیقی ذاتی است، نه وصفی؛ یعنی تمام ذرات آن در تمام حالات نشانه جمال یا جلال حق هستند و تحول اوصاف نیز نمونه تحول اراده خداوند است؛ یعنی هیچ حالی برای هیچ موجودی فرض نمی‌شود که آن موجود در گوهر ذات خود نماد حق نبوده و یا دگرگونی وصف آن نماد حقیقی نسبت به تحول اراده خداوند نباشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۳، ح مقدمه)؛ با این همه باید توجه داشت که از شگفتی‌های عالم خلقت آن است که «انسان مجبور است که به امر او مختار باشد».

### کتابنامه

- قرآن کریم. چاپ دفتر نشر معارف. زمستان ۱۳۸۵.
- اسماعیلی گیوی، محمدرضا (۱۳۸۶)، طراحی و تبیین استعاره سازمان به مثابه موجودیتی پلاستیکی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۱)، *اسماء و صفات حق*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبریان، رضا (۱۳۷۹)، «حرکت جوهری و نتایج فلسفی آن»، *خردنامه صدر*، شماره ۱۹.
- الوانی، سیدمهدی و هاشمیان، سیدمحمدحسین (۱۳۸۵)، «نقدی بر تلقی مورگان و هج از تفکر استعاری»، *مطالعات مدیریت*، شماره ۴۹.
- برگر، پیتر و لوکمان، توماس (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله ای در جامعه‌شناسی شناخت)*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۸۰)، «چیستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری»، *علوم سیاسی*، شماره ۱۴.

- پالمر، ریچارد ا. (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، جلد چهارم.
- همو (۱۳۷۷)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، مقدمه و پاورقی شهید مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دهم.
- همو (۱۳۸۳)، *طریق عرفان (رساله الولایه)*، ترجمه و شرح صادق حسن‌زاده، نشر بکاء، چاپ اول.
- گنون، رنه (۱۳۶۱)، *سیطره کمیت و علائم آخرالزمان*، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران: انتشارات زوار، چاپ چهارم.
- مددپور، محمد (۱۳۷۸)، *سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *جامعه و تاریخ*، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
- همو (۱۴۲۳)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، المجلد الثالث و التاسع.
- واعظی، احمد (۱۳۸۳)، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- Brumer, Vincent (1993), *The Model of Love: A study in Philosophical Theology*, Great Britain, Cambridge.
- Hatch, Mary Jo. & Onn L. Cunliffe (2006), *Organization Theory: Modern, Symbolic and postmodern perspectives*, Oxford: Oxford University Press.
- Hatch, Mary Jo., (1997), *Organization Theory, Modern, Symbolic and postmodern perspectives*. Oxford: Oxford University Press.

- Morgan, Gareth (2006), *Images of Organization*, Clifornia: Sage Publication, Thirteenth Printing.
- Scott, W. Richard & Gerald F. Davis (2007), *Organization and Organizing: Rational, Natural, Open system perspectives*, Prentice Hall: Pearson Education.

Archive of SID